

بعد از صدور فتوای معروف تحریر تنباکو از سوی مرجع گرانقدر عالم تشیع، مرحوم آیت الله العظمی م رزای شیرازی که خروش فراگیر و همه جانبه مردم را در پی داشت و سرانجام ناصرالدین شاه را به لغو قرارداد استعماری «رژمی» مجبور کرد، جمعی از علمای برجسته حوزه های علمیه برای قدردانی از مرحوم م رزای شیرازی ضمن استقبال از آنان و تأکید بر ضرورت استادگی در برابر زورگویی و غارتگری قدرتهای استعماری، سر به گردان تفکر فروبرده و گریسته بود. حاضران از این حالت به تعجب آمده و علت را پرسیدند و م رزای بزرگ در پاسخ گفته بود: فتوای من بر ناخشنودی حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - تکلیف داشت و در آن آمده بود «امروز - امروز - استعمال توتون و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است» و مردم که فدای آن حضرت هستند، با این اشاره در پی جلب خشنودی ایشان به پای جان دویدند و بساط قرارداد استعماری رژمی را برچیدند. بنابراین، اکنون دشمنان به نقطه قوت و قانون اصلی قدرت شیعه پی برده اند و از این پس برای مقابله با این قانون قدرت و اقتدار، توطئه ها می چارند و ترفندهای فراوان به کار می گیرند....

بهاء آیت که به گواهی اسناد موجود و به قول حضرت امام(ره) یک «حزب صهیونیستی» است اگرچه چند ده سال قبل از آن تاریخ پدید آمده بود ولی فعالیت گسترده و چشمگیری نداشت اما بعد از فتوای مرحوم م رزای شیرازی فعالیت تبلیغاتی این حزب صهیونیستی با حمایت مالی و سیاسی دولت انگلیس شتاب گرفت و هرچند که به دلیل حضور 5 مجتهد در مجلس شورای ملی - بعد از مشروطه - و فتوای مراجع وقت درباره بهاء آیت که هنوز از خاطر ها نرفته بود این فعالیت با موانع فراوانی روبرو بود، ولی با روی کار آمدن رژیم پهلوی که هویت انگلیسی داشت و مخصوصاً در دوران محمدرضا پهلوی، این حزب صهیونیستی در بساطی از مراکز حساس کشور حضوری موثر و تعیین کننده پیدا کرد تا آنجا که بیش از 10 تن از وزرای کابینه هوادار و مقامات برجسته کشوری و لشگری بهای پی بودند. همزمان با فعالیت این حزب صهیونیستی که از حمایت آشکار اسرائیل برخوردار بود، انجمن حجتیه شکل گرفت که صرفنظر از نیت وانگیزه برخی از اعضای آن، یک جریان موازی برای گم کردن ردبهای ها در مراکز حساس کشوری و لشگری و انحراف اذهان عمومی از فعالیت اصلی این حزب صهیونیستی بود.

در پی روزی انقلاب اسلامی، دست بهاء آیت از مراکز حساس و سرنوشت ساز کشور کوتاه شد که خود حدیث مفصلی است.

و اما، از چند ماه قبل و همزمان با شکل گیری فتنه اخیر که مدبران نه چندان پنهان رژیم صهیونیستی در آن غرق قابل انکار است، بار دیگر این حزب صهیونیستی در پوشش حمایت از سران فتنه به میدان آمد، اگرچه مانند سایر گروه ها و جریانات ضد انقلاب حامی موسوی و کروبی و خاتمی، بساط حقارت را از آن بوده و هست که غارت از کمک های مالی و تبلیغاتی در حمایت از سران فتنه، کاری از آن ساخته باشد و مدعی که نبود.

گروه 5 نفره عطاءالله مهاجرانی، محسن کدور، عبدالعلی بازرگان، عبدالکریم سروش و اکبر گنجی که به عنوان «اتاق فکر جنبش سبز»! و سخنگوی سران فتنه اعلام موجودیت کرده و این مأموریت آنان از سوی موسوی، خاتمی و کروبی نیز تکذیب نشده است، آشکارا به نفی وجود مبارک حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا للتراب مقدمه الفداء - پرداختند. نفی وجود مبارک مراد غالب (معج) از سوی اکبر گنجی در مصاحبه با بی بی سی صورت گرفت ولی اولاً؛ اکبر گنجی مطابق شواهد و اخبار موثق، نقش ساختارشکن در گروه یاد شده را برعهده دارد و بدون اجازه این گروه، مجاز به اظهار نظر نیست. به نقل آقایان مهاجرانی و کدور و سروش نمی توانند نشست مشترک خود در لندن و با حضور مسئولان ایران در MI6 را که دستور کار آن تعیین شرح وظایف این گروه بود، انکار کنند. گفته می شود که در آن جلسه به عبدالعلی بازرگان اجازه حضور داده نشده بود.

ثانیاً؛ اکبر گنجی یکی از 5 عضو گروه یاد شده است، بنابراین اظهارات سخف و کودکانه وی در نفی وجود مبارک حضرت صاحب (معج) نمی تواند به رخنه در خواست و اراده گروه مزبور باشد.

ثالثاً؛ اینگونه اظهارات در نفی تشیع، وجود مبارک مراد غالب (معج) و... پیش از این نیز آشکارا و بی پرده از سوی سروش، کدور و گنجی مطرح شده بود، بنابراین این گروه 5 نفره مورد اشاره، با هم این هویت شکل گرفته و به اصطلاح به عنوان «اتاق فکر»! موسوی و خاتمی و کروبی آغاز به کار کرده است... و ده ها سند و شاهد دیگر که در این وجه نمی گنجد و از مأموریت جدی عطاءالله - بخواند بهاءالله - مهاجرانی حکایت می کند.

و اما، اگرچه گفته اند «از دل برود هر آن که از دمه برفت» ولی آن گونه که نگارنده چند سال قبل از اشاره کرده بود، مراد غالباً ما- روحی له الفداء- همان دل نیست که گاه در آن باشد و گاه برخیزد. او «بر دل نشسته ای» است که با دل سرشته است و دوستی و محبت او با بلندترین آرمان انسان ها که «خداجویی» و «عدالت» است گره خورده است. شفتگان او، تشنه عدالت اند و در ظهورش، گمشده خویش را به انتظار استاده اند و حاشا که پای پس بگذارند. پشه ای بر درخت خرما نیشت و هنگام برخاستن به درخت گفت: خود را محکم بدار که قصد برخاستن دارم! درخت پوزخندی به تمسخر زد و گفت: چون تو پشه بی مقدار، بس ارمی نشینند و برمی خیزند بی آن که زحمتی به فزایند... و بالاخره، فتنه اخراج اگرچه تلخی های داشت ولی چه موهبت بزرگی بود، همدیگر خدای مهربان به ملت ایران و چه زودتر از آنچه انتظار می رفت منافقان را به رسوایی کشید... در کلام خدا آمده است که منافقان به نازل شوند و مردمان را از کفر درونی آنان باخبر سازد... و می فرماید... ای پامبر! به منافقان بگو، اکنون استهزاء کنید! که خدا آنچه را از آن می ترسید بر ملا خواهد کرد...

حسین شریعتمداری